

چا گر خویش را ابو منصور المعمری، و نژاد او نیز بگوئیم که چون بود... « ناقل مقدمه که یقیناً شاهنامه منشور ابو منصور را در دست داشت و از همانندی آن و شاهنامه فردوسی آگاه بود، از ذکر جمله: « این نامه را بشر فرمود تا جمع کنند... » استفاده کرد و جملات مذکور را در متن عبارت ابو منصور المعمری وارد ساخت و بهر حال قول او سند است زیرا چنانکه از ظواهر امر بر می آید شاهنامه ابو منصور بن عبدالرزاق در دسترس او بوده و در نگارش مقدمه قدیم مورد استفاده وی قرار گرفته است.

در تاریخ سیستان اشارتیست که از آن میتوان بصحت روایت فردوسی و مستند بودن آن بر ماخذ مکتوب پی برد. در ذکر داستان رستم چنین آمده است: « و حدیث رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه بشعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی بر خواند»<sup>۱</sup> اخباری که صاحب تاریخ سیستان از کرشاسپ و نریمان و کورنگ و سام و دستان (زال) و رستم و فرامرز یاد کرده و راجع به ریک ماخذی شرح داده، دلیل کثرت اطلاع او بر داستانهای این خاندان است و چنین کسی اگر بصحت داستان رستم در شاهنامه فردوسی اشاره کند باید قول او را پذیرفت و بدین طریق باید بر سخنان آنانکه فردوسی را در ایجاد داستانهای رستم متصرف و زیدخل می پندارند قلم بطلان کشید و سخن ما را در آنجا که گفتیم فردوسی رستم را بهیأتی که در شاهنامه می بینیم خود پدید نیآورده است و از ماخذ مکتوب نقل کرده، باور داشت.

نویسنده مجمل التواریخ با آنکه کتب مهمی مانند کرشاسف نامه و فرامرز نامه و اخبار بهمن و قصه کوش پیل دندان و شاهنامه بوالمؤید بلخی و تاریخ محمد بن جریر الطبری و مجموعه (تاریخ) حمزة بن الحسن الاصفهانی را در دست داشت، یعنی بهترین ماخذ راجع بدستانهای ایران قدیم در اختیار او بود، از شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی مستغنی نمیتوانست شد و ناچار آنرا نیز در شمار ماخذ خود یاد کرده و چنین گفته است: « از آنچه خوانده ایم در شاهنامه فردوسی که اصلی است و کتابهای دیگر که شعبه آنست... »<sup>۲</sup>

این اعتماد صریح و حتی تصریح باصالت شاهنامه فردوسی در برابر سایر کتب تاریخ ثابت

میکند که استاد بزرگ ما سخنان خود را با دقت تمام از ماخذ معتبر نقل کرد و در نقل تا بجای رعایت امانت نمود که شاهنامه وی مقبول مورخی که تواریخ و ماخذ مهمی در اختیار داشت، افتاد.

۴ - امانت فردوسی در نقل مطالب تا بدرجه‌ی بود که نه تنها در داستانهای بی‌گونه تصرفی نمی‌کرد بلکه بقول خود و چنانکه از شاهنامه برمی‌آید، در مطابقت سخنان خویش با متون اصلی سعی و کوشش فراوان مبذول میداشت. در پایان داستان کاموس که از داستانهای بزرگ شاهنامه است فردوسی از آوردن همه مطالب بجای خود خشنود است و میگوید:

سر آوردم این رزم کاموس نیز      دراز است و نفتاد ازو يك پشیز  
گراز داستان يك سخن کم بدی      روان مرا جای ماتم بدی

و در مقدمه داستان رزم بیژن و گرازان نیز بچنین امری اشاره کرده و در پاسخ همسر خویش که از دفتر پهلوی (مراد فارسی است) داستانی برای او میخواند، گفته است:

چنان چون ز تو بشنوم در بدر      بشعر آورم داستان سر بسر  
وعین این حال در داستان بزرگمهر و انوشیروان و پرشها و پاسخنای آنان مشهود است که چون مقصود بر مقداری سوال و جواب خشک بود ناقل را به رنج افگند تا بدانجا که گفته است:

سپاس از خداوند خورشید و ماه      که رستم ز بوذرجمهر وز شاه  
چو این کار دلگیری آمد بین      ز شطرنج باید که رانی سخن

در پایان این مقاله یکبار دیگر می‌گوییم که مراد ما از امانت فردوسی آنست که روایت این استاد مبتنی بر اصل و اساسی بود نه مجعول و ساختگی، اما پیداست که این شاعر استاد بی نظیر هر چند در ایجاد مطالب دخالتی نکرده اما در بیان مطالب و توصیف مناظر و وصف پهلوانان و آرایش میادین قتال و مهارت در بیان احساسات و عواطف اشخاص و تصرفات شاعرانه و همچنین اندرزهای حکیمانه و بیان مقدمات داستانها و نظایر این امور یقیناً و بی‌هیچگونه تردیدی دخالت داشته است.

### مآخذ شاهنامه

تحقیق در باب مآخذ شاهنامه اندکی دشوار است و در این باب نمیتوان بصراحت سخن گفت زیرا از طرفی گاه میان روایات فردوسی و مورخان در بعضی جزئیات اختلافی دیده میشود و از طرفی دیگر مآخذی که فردوسی از آنها استفاده کرده است جملگی از میان رفته چنانکه نمیتوانیم میان شاهنامه و مآخذ آن مقایسه مستقیمی کنیم.

فردوسی در بسیاری از جایهای شاهنامه بیک کتاب بنامهای: نامه خسروی، نامه خسروان، نامه پهلوی، نامه شهریار، نامه باستان، نامه راستان، نامه شاهوار و با مطلق «نامه» اشاره کرده است. از تحقیقاتی که تا کنون کردهام بخوبی روشن میشود که این اشارات همه راجعست بشاهنامه ابومنصوری که فردوسی مدتی در جستجوی آن رنج برد و سرانجام بهمت یکی از دوستان بر آن دست یافت و از روی آن بسرودن شاهنامه خود قیام کرد.

چنانکه قبلاً گفتهام فردوسی بجز شاهنامه ابومنصوری علی الظاهر از بعضی داستانهای منفرد دیگر نیز که در آنروز کار شهرتی داشت استفاده کرد و از آنجمله است داستان رزم بیژن و گرازان یا داستان بیژن و منیژه و داستان رزم رستم با اکوان دیو و داستان رستم و سهراب و بعضی از رزمهای رستم. ثوودور نلد که هم پس از تحقیقات دقیق خود بچنین نتیجهی رسیده است که چندین داستان شاهنامه از کتاب شاهنامه ابومنصوری اخذ نشده است. عین عبارات نلد که در این باب چنین است:

« قبلاً حدس زدهام که داستان منیژه و بیژن از مآخذ مهمی اخذ نشده است و فردوسی نیز خود از این مطلب بصراحت سخن میگوید. در بسیاری از موارد دیگر نیز همین حقیقت ملحوظ است، مخصوصاً باید باین نکته متوجه بود که تعالیمی بهیچ روی از جنگ رستم با اکوان دیو و هنر نمایهای رستم در مازندران سخن نگفته است و مورخان دیگر نیز حدیث جنگ رستم را با اکوان دیو اصلاً بمیان نیاورده اند و بتحقیق برای اعمال خارق عادت رستم مآخذ عمده و مشهوری در میان نبود و بهمین طریق در کتاب تعالیمی و مؤلفان دیگر عربی زبان از داستان سهراب و جنگ رستم با این سر پهلوان ذکری نرفته است... تا آنجا که من میدانم افسانه غلبه داراب بر شعیب قتیب و لشکریان تازی او تنها در شاهنامه است و بعقیده من یکتا از خراسانیان بر اثر دشمنی

خود با اعراب فاتح که بعد از قیام ابو مسلم خراسانیان بر ایشان سیادت یافته بودند، این قصه را جعل کرده و نام قتیب را نیز بیاد آن مرد می‌فوض که قتیبة بن مسلم خوانده می‌شد برگزیده است و ذکر چنین روایتی در شاهنامه نیز با ایران پرستی فردوسی بخوبی سازگار بوده است. بعضی از داستان‌های دیگر مانند حدیث اسکندر رومی و بهرام گور را نیز فردوسی از مأخذ دیگری غیر از شاهنامه اقتباس کرده است و اگرچه کتاب اخیر خود پراز پند و حکمت بود اما ظاهراً استاد طوس از پند نامه‌های دیگری نیز استفاده کرد و مثلاً می‌گوید:

پیوندم این عهد نوشیروان  
به پیروزی شهریار جهان<sup>۱</sup>.

باقسمت اخیر قول استاد نلد که عقیده من موافق نیست زیرا چنین می‌پندارم که اجزاء مختلف سرگذشت انوشیروان از کتاب شاهنامه ابومنصوری التقاط شده است و اتفاقاً در چنین سخنان یعنی پندنامه و توقیعات و عهد کاملاً با روش تاریخی موافق است و نظایر این امور از دوره ساسانی بسیار مانده بود که در کتابهای تاریخی مهم اسلامی نگاشته‌اند. فردوسی خود بنقل این سخنان از مأخذی اشاره می‌کند و راوی آنرا پیری معرفی می‌نماید و این راوی پیری یقیناً یکی از آن سالخوردگان است که ابومنصور بنوشتن شاهنامه گماشته بود و فردوسی یکی دو جای دیگر نیز از ایشان یا یکی از آحاد آنان پیری یاد کرد مانند ماخ هروی که نام او را با عنوان پیر خراسان در منظومه خو آورد و ماهنگام بحث در روایات شفاهی بدانان اشاراتی کرده‌ایم. در باب این راوی پیر فردوسی چنین می‌گوید:

چه گفت آن سراینده سالخورد  
چو اندرز نوشیروان یاد کرد  
سخنهای هر مزد چون شد بین  
یکی نو پی افکند موبد سخن

و ابومنصور تعاللی نیز که در مورد انوشیروان از شاهنامه ابومنصوری استفاده می‌کند مختصر اشارتی به عهد انوشیروان و پندهای او بهر مزد و جمع کردن موبدان و مرزبانان و برانگیختن ایشان بفرمانبرداری از هر مزد کرده است و برخی از عبارات آن عهدنامه نیز چنانکه در شاهنامه است تقریباً در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس دیده می‌شود، مثلاً این عبارت از غرر: «یا بنی انی قداختر تک لل ملک علی سائر انبائی لما تفرست فیک من الخیر» نزدیک است بدو بیت ذیل از عهد نوشیروان در شاهنامه:

۱ - از سرداران معروف عرب در عهد اموی که فتوح و خونریزیهای او در مشرق ایران مشهور و از آن جمله است قتل عامی که در خوارزم از اهل علم و سواد کرده است (الانار الباقیه ص ۳۶).  
۲ - حماسه ملی ص ۴۳.

خردمند شش بود ما را پسر  
دل افروز و بخشنده و دادگر  
ترا برگزیدم که مهتر بدی  
خردمند و زیبای افسر بدی

بنا بر این از عهد انوشیروان اثری در غرر اخبار ملوک الفرس نیز یافته میشود که ثعالبی از آن باختصار یاد کرده است و همین امر دلیل بزرگی بر موجود بودن آن در شاهنامه ابومنصوری است.

از ماخذ دیگر شاهنامه که علی الظاهر از شاهنامه ابومنصوری جدا بود اسکندرنامه بیست که از آن قبلا بتفصیل سخن گفته ایم.

دیگر از ماخذ فردوسی اخبار رستم است که شاعر بنا بر اشاره خود در آغاز داستان کشتن رستم آنها را با آزاد سرو نامی نسبت داده است و ما از این آزاد سرو راوی و روایات او که علی التحقیق مأخوذ از اسناد مکتوبی بوده است هنگام بحث در روایات شفاهی یاد کرده ایم.

موضوع شاهنامه تاریخ ایران قدیم از آغاز تمدن نژاد ایرانی

### موضوع شاهنامه

تا انقراض حکومت اوبدست اعرابست. این عهد ممتد تاریخی

ایران به پنجاه دوره شاهی تقسیم میشود که از حیث طول زمان

و تفصیل یا اختصار مطالب با یکدیگر متفاوتند چنانکه دوره سلطنت هزار ساله ضحاک

در شاهنامه بمراتب از دوره سلطنت شصت ساله کیخسرو کوتاهتر است و دوره سلسله اشکانی

با اختصاری عجیب یاد شده و استاد طوس چون در این باب املای تحصیل نکرده بود

ناچار از آن گذشته است. مدت سلطنت هریک از پادشاهان در شاهنامه ذکر شده است.

در شاهنامه سه دوره متمایز میتوان تشخیص داد: (۱) دوره اساطیری (۲) عهد پهلوانی (۳)

دوران تاریخی.

**۱- دوره اساطیری:** یعنی عهد گیومرث و هوشنگ و طهمورث و جمشید و

ضحاک تا ظهور فریدون. این دوره عهد پیدا شدن حکومت و پی بردن آدمی بخوراک و

پوشاک و مسکن و کشف آتش و آموختن زراعت و پیشه هاست. درین عهد نزاع آدمیان و

دیوانی اساس واقعی داستان شاهانست، این نزاع سرانجام بسود آدمیان پایان پذیرفت

و بر اثر قدرت طهمورث و جمشید دیوان مطاوع آدمیان گشتند و آنان را بر بسیاری از اسرار تمدن خاصه خط و بنای مساکن آشنا ساختند. اما از عهد فریدون دیگر جنگ آدمیان و دیوان اساس کار شاهنامه نیست و تنها در عهد منوچهر و سپس در پادشاهی کاوس بجنگ ایرانیان با دیوان اشارتی شده است و در عهد کاوس جنگ شدیدی میان این دودسته بر سر تصرف مازندران در گرفت. در اوستا و ماخذ پهلوی این صراع در عهد فریدون بشدت ادامه دارد چنانکه کار بزرگ فریدون منکوب کردن دیوان مازندران و دروغ پرستان و رن (گیلان و دیلمان) است. در بعضی از داستانهای حماسی دیگر یعنی کرشاسپنامه و شاهنامه دامنه این صراع بعهد ضحاک و فریدون و منوچهر کشیده میشود. مطالب این قسمت از شاهنامه با نهایت اختصار و موجز تر از آنچه در روایات مذهبی می بینیم آمده است. داستان گیومرث (نخستین بشر اوستایی) و مشیگ و مشیانگ و اعقاب ایشان تا هوشنگ در اینجا بنحو عجیبی خلاصه شده و از آن جز مختصری باقی نمانده است. عین این حالت در باب داستانهای طهمورث و جمشید نیز هویدا است. اما داستان ضحاک با تفصیل بیشتری در اینجا نقل شده و شکل اصلی آن نیز بصورت خاصی تغییر یافته است چنانکه ازدهای سه یوزۀ شش چشم و خطرناک اوستا در شاهنامه ضحاک ماردوش پسر مرداس عرب و صاحب سلطنت هزار ساله است.

در این عهد شاهان نه تنها فرمانروای جهان بلکه راهبر آدمیان به مدنیت و موجد لوازم آن از قبیل: طبقات اجتماعی، ملبس، مسکن، آتش، اسلحه و خط نیز هستند.

از پهلوانان بزرگ داستانی در این عهد اثری نیست و بر روی هم شاهنامه تا اواخر عهد ضحاک ارزش حماسی زیادی ندارد و بالعکس ارزش اساطیری آن بیشتر است. اگر این دوره اساطیر را دوره صراع خیر و شر بدانیم باید چنین تصور کنیم که این صراع سرانجام با ظهور ضحاک بشکست خیر و غلبه شر پایان میپذیرد و دیر گاهی جهان از آسیب شر و مظاهر بدی در عذابست.

۴- عهد پهلوانی: این عهد باصراع تازه‌یی میان خیر و شر آغاز میگردد و آن قیام کاوه آهنگر و فریدون پسر آتین است در برابر بیدادگری‌های ضحاک.

دوره پهلوانی از قیام کاوه آغاز میشود و بقتل رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان میپذیرد. این قسمت مهمترین و بهترین قسمتهای شاهنامه و قسمت واقعی حماسه ملی ایران و حاوی عالیترین نمونه اشعار فارسی است.

پس از زوال سلطنت ضحاک نخستین امر مهم این عهد تقسیم جهانست میان ایرج و سلم و تور و پدید آمدن پادشاهیهای روم و ایران و توران. اثر آشکار این تقسیم آغاز شدن جنگهای متعدد ایران و توران و کینه‌یست که میان روم و ایران وجود یافت.

در این عهد پهلوانان بزرگ و قهرمانان داستانهای حماسی ما در عرصه شاهنامه ظاهر میشوند. نخستین بار کاوه بیاری فریدون و نبرد با ضحاک ماردوش برمی‌خیزد و جنگهای بزرگ داستانی بدست او آغاز میگردد اما تا این هنگام معمولاً پادشاهان در جنگ مداخله مستقیم میکردند و دوره واقعی ظهور پهلوانان عهد منوچهر گیرنده انتقام ایرجست. در اواخر عهد فریدون که دوره کین جویی منوچهر آغاز میگردد نام پهلوانان بزرگی مانند کاوه و پسرش قارن و کرشاسپ و سام و نریمان دیده میشود و منوچهر بیاری این پهلوانان توانست کین ایرج را بکشد و سلم و تور را بکیفر کردار خود رساند. داستان زیبا و باشکوه زال پسر سام بعهد منوچهر منسوبست و این نخستین داستان حماسی و پر حادثه و در عین حال عاشقانه شاهنامه است که در آن مضامین حماسی و غنائی بهترین صورتی بهم آمیخته است. داستان تولد رستم و پهلوانیهای او در آغاز حیات یعنی کشتن پیل سپید و گشودن دژسپند نیز منسوب بعهد منوچهرست.

در عهد نوزد جنگ ایرانیان و تورانیان از نو آغاز میشود و نوزد بقتل میرسد و این امر کین ایرانیان و تورانیان را تازه میسازد و جنگهای شدیدی بر سر انتقام نوزد میان دو قوم آغاز میگردد. در جنگ نوزد نخستین پهلوانان بزرگ توران بمیدان می‌آیند و آنان عبارتند از: افراسیاب و کرسیوز و اغریث پسران پشنک، ویسه سپهسالار پشنک، ارجاسپ و کلباد و بارمان (در غرر اخبار ملوک الفرس: بازمان). در این جنگ نوزد بدست

تورانیان گرفتار و فرمان افراسیاب کشته‌شد و کشاور پدر گودرز برهائی دلیرانی که در  
 آمل مقید بودند رفت و بیاری اغریث آنان را رها کرد و بایران شهر برد. افراسیاب بیاداش  
 این کار اغریث را از پای در آورد و این دومین گناه بزرگست که بردست او صورت گرفت.  
 پادشاهی زو و کرشاسپ که پس از نوذر بسطنت رسیدند رونقی نداشت و بعد از  
 مرگ کرشاسپ و هجوم مجدد افراسیاب بایران زال رستم را بجست و جوی کیتباد بالبرز  
 کوه فرستاد و بدین طریق عهد شاهان کیان آغاز شد.

پهلوانی ترین دوره‌های تاریخ ایران در شاهنامه عهد کیان تا پایان سلطنت گشتاسپ  
 است و سبب این امتیاز دخالت رستم در جنگهاست.

رستم بزرگترین پهلوان ایران و سرنامداران عهد کیانی است. در این عهد  
 شماره پهلوانان ایرانی در شاهنامه فزونی می‌یابد و از میان آنان گذشته از زال و رستم  
 باید بذکر این اسامی پرداخت: گودرز، گیو، بیژن، بهرام، زنگه، فرامرز، سهراب،  
 زواره، قارن (که در عهد کیتباد پیر شده بود و از این پس جزیکبار در عهد کیخسرو  
 خبری از او در شاهنامه نیست)، برزین، خراد، پولاد، رهام، طوس، سداوخش، فرود،  
 فریبرز، زرسپ، گسته‌م، میلاد، گرگین، برته، دیو، فرهاد، گرازه، اشکش، زریر،  
 اسفندیار، نستور (بستور) و دیگر پهلوانان که هنگام بحث در باب پهلوانان ایرانی از  
 بعضی آنان بتفصیل سخن خواهیم گفت.

مهمترین و باشکوه‌ترین داستانهای پهلوانی هم بدین عهد متعلق است و آنها  
 عبارتند از: داستان رزم رستم با افراسیاب، رزم مازندران، هفتخان رستم، رزم هاماوران،  
 نخجیر کردن رستم با پهلوانان در شکار گاه افراسیاب، داستان رستم و سهراب، داستان  
 سیاوش، داستان کیخسرو، کین خواهی رستم در توران، جنگهای کیخسرو بکین جویی  
 سیاوش، داستان فرود، رزم کاموس، داستان رستم با خاقان چین، لشکر کشیدن رستم بسغد  
 و گشادن شهر بیداد، رزم رستم با کوان دیو، رزم بیژن با گرازان، جنگ گودرز و  
 پیران، پیکار کیخسرو و قتل افراسیاب، دلبر کردن کیخسرو از جهان و ناپدید شدن  
 او، داستان گشتاسپ و کتایون، رزم گشتاسپ و ارجاسپ، هفتخان اسفندیار، داستان



رستم و اسفندیار، کشتن رستم، رزم بهمن با فرامرز و خاندان زال. این داستانها بیشتر بصراع ایرانیان و تورانیان مربوطست. با کشتن افراسیاب و گرفتن کین سیاوش جدال بزرگ ایرانیان و تورانیان پایان می پذیرد و بهمین جهت ازین پس تا آغاز رزم ارجاسپ شاهنامه از شکوه و رونق عادی برکنارست و باز بر اثر تجدید رزم میان ایران و توران شکوه داستانهای حماسی آغاز میشود و با داستان هفتخان اسفندیار و گشودن رویین دژ، بمنتهای شکوه و فروبهای خود میرسد و هنوز این داستان ختام نپذیرفته جنگ رستم و اسفندیار آغاز میشود. داستان رستم و اسفندیار آخرین داستان بزرگ قهرمانی شاهنامه دژعهد پهلوانیست. در این داستان مقدمه زوال خاندان زال فراهم میشود، زیرا رستم بتدبیر سیمرغ اسفندیار رویین تن را میکشد و بیادافره این گناه شغاد، برادر خویش رستم را بچاه هلاکت میافکند و او را با اسب دلیر و وفادارش رخش از میان میبرد و بعهد پهلوانی پایان میدهد. باقی داستانهای پهلوانی این عهد یعنی داستان جهانگیر، برزو، بهمن، فرامرز، بانو گشسپ و شهریار در شاهنامه نیامده است و شاعرانی دیگر آنها را بنظم در آورده اند.

دوره پهلوانی پر است از کینه کشیهای پهلوانان و شاهان. هوشنگ کین سیامک را گرفت و فریدون کین جمشید را و منوچهر کین ایرج را و کیخسرو و رستم کین سیاوش را و اسفندیار کین لهراسپ را و فرامرز کین رستم را و بهمن کین اسفندیار را. با برافکندن خاندان رستم و نفرین رودابه بر خاندان اسفندیار:

مبیناد چشم کس این روزگار  
زمین باد بی تخم اسفندیار

خاندان گشتاسپ بر افتاد و با قتل عام خاندان میهن پرست کرشاسپ بدست بهمن پادشاه کیانی، سلطنت کیانیان زوال پذیرفت و بدست اسکندر تا بود شد و بدین طریق دوران پهلوانی خاتمه پذیرفت.

دوره پهلوانی را باید دوره جنگهای طولانی و بزرگ دانست و این قسمت از شاهنامه حاوی همه خصائص حماسی است. در این قسمت همه چیز خارق العاده و بیرون از حد معمولست، خواه زمان و دوره سلطنت و عمر و خواه حوادث و اتفاقات و اشخاص.

پهلوانان این عهد بتدریج و برای تأمین فتح ایران در برابر مهاجمان خارجی در شاهنامه ظهور میکنند و همینکه این فتح صورت حقیقت گرفت پهلوانان قدیم که دیگر بوجودشان حاجتی نیست ناپدید و نابود میشوند و باز همینکه خطری روی نمود پهلوانانی تازه در شاهنامه پدیدار می گردند (مانند گرامی، زیرس، نستور و اسفندیار در عهد گشتاسپ). باین ترتیب باید گفت که وحدت فکر و عمل در قسمت پهلوانی شاهنامه بیش از قسمت تاریخی آنست.

۳- دوران تاریخی: سومین قسمت شاهنامه دوره تاریخی یعنی دوره بیست که تصورات پهلوانی و داستانی و افراد خارق عادت و اعمال غیر عادی تقریباً و بتدریج از میان میروند و اشخاص و اعمال تاریخی جایگزین آنها میگردند و حماسه ملی ایران نسق و روش تاریخی می یابد.

از عهد بهمن مقدمات آمیزش دوران پهلوانی و تاریخی بیکدیگر و تحول عصر پهلوانی بعصر تاریخی آغاز میشود. بهمن لقب اردشیر و عنوان دراز دست می یابد (= اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی)، نام داراب (دارا) نماینده خاطرات ایرانیان از پادشاهی داریوش اول یا دوم هخامنشی است و دارای دارایان همان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی است که مغلوب و مقهور اسکندر شد.

بنابراین دوره واقعی تاریخی شاهنامه از عهد «دارای دارایان» آغاز می شود اما پس از اسکندر سلوکیان یکبار فراموش شده اند و از اشکانیان یعنی تجدید کنندگان شاهنشاهی ایران نیز فردوسی جز نام نشنیده و در نامه خسروان ندیده بود زیرا با غلبه ساسانیان جهان دیدگان از ذکر تاریخ ایشان غفلت ورزیدند و آنرا مهمل گذاشتند.

نخستین داستان مهم این قسمت در شاهنامه داستان اسکندر است که دارای اساس ایرانی نیست و آنگاه داستان اردشیر بابکان که چنانکه گفته ام بنای تاریخی درستی ندارد و داستان شاپور ذوالاکتاف و داستان مفصل و پر حادثه و زیبای بهرام گور و هفت بزم نوشیروان با بزرگمهر و جنگ خاقان بانوشیروان و ویندنامه بزرگمهر و داستان شطرنج و نرد و داستان گوو طلحند و پدید آمدن شطرنج و داستان ترجمه کلیله

ودمنه - و توقیعات نوشیروان - و پندنامه نوشیروان - و پیرسشهای نوشیروان از موبدان -  
 و داستان کفشگر بانوشیروان - و داستان بزرگ بهرام چوبین - و داستان خسرو و شیرین  
 و چند داستان کوچک دیگر .

این داستانها اغلب دارای جنبه تاریخیست و یا پهلوانان بزرگ آنها از افراد  
 تاریخی انتخاب شده‌اند و از نیروی در دوران تاریخی شاهنامه اعمال غیر عادی بسیار  
 کمست مگر در داستان اردشیر و بهرام که بتقلید از داستانهای حماسی کهن سخن از  
 گرم هفتواد و کشتن ازدها پیش می‌آید .

قسمت تاریخی شاهنامه از حیث خصائص بکلی از دوران پهلوانی ممتاز است . در  
 این قسمت لحن و سبک اشعار شکوه کمتری دارد ، قصص و داستانها کمتر بخوبی  
 داستانهای پهلوانی ساخته شده‌است ، قهرمانان این صحنه جدید از افراد معمول آدمیانند  
 نه از افراد خارق العاده چنانکه اگر رستم را با بهرام چوبین مقایسه کنیم تفاوتهای  
 فاحشی میان آنها از همه حیث می‌یابیم<sup>۱</sup> و همچنین بجای کسانی که با دیوان نبرد  
 می‌کردند و برق شمشیر و نیزه و پیکانشان صحنه تاریک افسانهها را روشنی می‌بخشید ،  
 اشخاص عادی درباری می‌آیند و فی الحقیقه در این عهد جای داستانها و افسانههای کهن  
 را که پر است از ضمائم حماسی و اساطیری ، قصص و روایات تاریخی و امثال اینها  
 میگیرد و اندک اندک شاهنامه در بعض موارد تا بدرجه بی در شرح سلطنت شاهان بایجاز  
 و اختصار نزدیک میشود که بتاریخ شبیه میگردد . اما باید دانست که اگر چه جنبه  
 حماسی شاهنامه در دوران تاریخی کمست ولی این قسمت از جهت حکمت و سیاست  
 مقامی بلند و عظیم دارد .

در عهد تاریخی از لشکر کشی سد قوم سخن بمیان می‌آید : نخست از لشکر کشی  
 تازیان ، دیگر رومیان و سد دیگر ترکان و مهاجمان شرقی .

قدیمترین نشانه مهاجمات تازیان در شاهنامه تسلط ضحاک است بر ایران . از  
 این پس باید نزاع کاوس را با شاه هاماوران خاطره‌یی از منازعات اقوام آریایی و سامی

۱ - با اینحال داستان بهرام گور و بهرام چوبین بسیار لطیف و عالی و از قسمتهای خوب شاهنامه است .

پنداشت . حمله مشخص و تازهٔ عرب در عهد داراب بوسیلهٔ شعیب قتیب (قتیبه) صورت گرفت و بشکست تازیان ختام پذیرفت . در عهد ساسانیان حملهٔ عرب از دورهٔ کودکی شاپور ذوالاکتاف بوسیلهٔ طایر آغاز شد در سلطنت هرمز نیز از هجوم عرب سخن آمده و عربستان در اینجا « دشت سواران نیزه گذار » نامیده شده است . نبرد قطعی و بزرگ اعراب با ایرانیان هنگام ظهور اسلام و پادشاهی یزدگرد شهریار صورت گرفت و بشکست و زوال پادشاهی ایران ختام پذیرفت . اما کینهٔ رومیان و ایرانیان بنا بر روایات شاهنامه از عهد سلم آغاز شد . در عهد لهراسپ قیصر روم خراج گزارا و بود لیکن بتحریر گشتاسپ آهنگ فتح ایران کرد . از این پس بر اثر وصلت میان گشتاسپ و قیصر تا چند گاهی از نزاع ایران و روم خبر نیست تا در عهد همای جنگ میان رومیان و ایرانیان سرداری رشنواد آغاز میشود . با حملهٔ اسکندر کین ایران و روم نو گشت . در عهد ساسانیان نخستین جنگ ایران و روم بدست شاپور ذوالاکتاف در شاهنامه شروع شد و در عهد انوشیروان جنگ های بزرگ میان دو قوم صورت گرفت و ازین پس چند گاهی صلح و آشتی در میان بود تا عهد هرمز پسر انوشیروان که رومیان با صد هزار سپاهی بایران تاختند . خسرو پرویز با پناه بردن خود بروم و بزنی گرفتن مریم دختر قیصر تا چندی نزاع ایران و روم را متوقف ساخت و ازین پس شرح منازعات داخلی از بیان روابط ایران و روم مانعست .

قسمت بزرگی از شاهنامه بشرح داستان کینه جویبهای ایرانیان و تورانیان مربوطست و این کینه توی از عهد تور و کشتن ایرج آغاز شد . و تا قتل افراسیاب روز بروز بنیروتر گشت . با قتل افراسیاب آتش این کینه و تعصب اندکی فرو نشست اما با ظهور زردشت بهانهٔ تازه‌یی بدست ارجاسپ تورانی افتاد و جنگهایی آغاز شد که سر انجام بقتل او و فتح رویین دژ پایان گرفت لیکن در عهد بهرام با حملهٔ خاقان چین بایران این نزاع یکبار دیگر آغاز شد . بهرام بر خاقان غلبه یافت و ترکان را مطیع کرد و میلی از سنگ و گچ ساخت تا نشانهٔ مرز ایران و توران باشد و کسی را از قبل خویش بتوران زمین شاه کرد اما پیروز پسر یزدگرد پسر بهرام پیمان بشکست و با خوشنواز شاه

ترکان از در جنگ در آمد و شکست یافت و کشته شد . سو فرای مرزبان زابلستان و بست و غزنین و کابلستان انتقام پیروز را از خوشنواز گرفت و او را بقتل آورد و قباد پسر پیروز را که در دست او اسیر بود رهایی داد . در آغاز سلطنت قباد ایرانیان بر او شوریدند و او جز پناه بردن بیادشاه هیتالیان چاره یی نداشت . روابط جنگ و صلح ایران و توران در عهد نوشیروان و هرمنیزادامه یافت و در عهد پرویز بهرام چوبین پس از آخرین شکست خود بخاقان چین پناه برد .

بر روی هم در دوره ساسانیان سلطنتهای اردشیر بابکان و شاپور نخست و شاپور دوم و بهرام و نوشیروان و خسرو ، دوره های عظمت و جلال است و در سراسر عهد ساسانی سه موضوع : جنگ با رومیان و هجوم ترکان و مهاجمه بزرگ تازیان صاحب اهمیتست .

با هجوم تازیان و مشیت یزدان تاریخ حماسی ایران پایان یافت و قسمت تاریخی شاهنامه هم بنهایت رسید . قسمت تاریخی این کتاب عظیم گذشته از مغایرتهای فراوان خود با قسمت پهلوانی کتاب ، از باب اشتمال بر حوادث گوناگون و متنوع تازگی دارد . بعبارت دیگر قسمت تاریخی شاهنامه تنها شامل جنگهای پهلوانان برای تأمین استقلال ایران و گرفتن کین از دشمنان نیست بلکه در این قسمت حوادث متنوع از قبیل مباحثات اشخاص ، ترجمه کتب ، اختراع وسایل بازی ، جنگها و امور سیاسی ، مناقشات درباری ، شکار و رامش و جشن ، روابط میان دربارهای سلاطین و جز اینها سخن می رود و از طبقات گوناگونی مانند : شاهان ، پهلوانان ، سرداران ، مخالفان سلطنت ، موبدان ، هیربدان ، دانشمندان ، موسیقی دانان ، مترجمان ، مؤلفان و امثال اینها یاد میشود .

وحدت مطالب و اعمال در این قسمت بمراتب کمتر از قسمت دوم یعنی قسم پهلوانی شاهنامه است زیرا در قسمت پهلوانی منظور همه کس و مقصود از همه اعمال تحکیم مبانی ملیت و دفاع از ایران و برانداختن مهاجمان و معاندانست که جمالگی بیک منظور باز می گردد و برگردیک مرکز جمع میشود و آن ایران و حفظ ایرانست و بهمین سبب وقایع و حوادث این عهد چون حلقه های زنجیر بیکدیگر مربوطست و کمتر واقعه یی را میتوان یافت که

ربطی با سایر وقایع نداشته باشد.

اهمیت شاهنامه در ادبیات فارسی زیادتر از آنست که در باب **اهمیت و مقام شاهنامه** آن بی‌حاشی و تحقیقی حاجت باشد و این آیت فصاحت و بلاغت **ترجمه‌ها و تحقیقات** و قرآن عجم و آینه تمام‌نمای معرفت و دانش را که حاوی افکار گوناگون حماسی و غزلی و حکمی و بلندترین و عالیترین و زیباترین و شیواترین سخنان فارسی است، هر ایرانی صاحب‌نوق باسواد می‌شناسد.

عین این اهمیت ادبی را نیز شاهنامه از حیث ملیت و قومیت در ایران دارد و آن محفوظ نگاه داشتن حس نژادی و غرور ملی و احیای مفاخر گذشته است در ایران.

ظهور شاهنامه در ادبیات فارسی مایه پیدایش نهضت خاصی گشت که هنوز هم از میان نرفته و آن نهضتی است در نظم داستانهای حماسی و یا حماسه‌های دینی و تاریخی که از قرن پنجم تا قرن چهاردهم هجری بصور گوناگون ادامه یافت و وسیله ایجاد چندین اثر حماسی گشت که هیچ‌یک را ارزش و مقام و اهمیت شاهنامه نیست و ما در این باب بعنوان نفوذ شاهنامه در صفحات آینده سخن خواهیم گفت و اکنون دنباله کلام خود را در اهمیت شاهنامه در ایران بیک نکته دیگر می‌کشانیم و آن اهمیتی است که شاهنامه در جهان کسب کرده و مایه جلب انظار و توجه جهانیان گردیده است.

شاهنامه فردوسی بزرگ‌ترین کتاب فارسیست که در همه جای جهان مورد توجه و اعتنا شد و مهمترین دلیل این مدعی ترجمه‌های متعددیست که از آن صورت گرفت و تحقیقات مفصل و جامعی که راجع به آن در زبانهای خارجی شد:

نخستین ترجمه بزرگ شاهنامه ترجمه معروف البنداری است. **فقیه اجل قوام‌الدین فتح‌بن علی بن محمد البنداری** از مردم اصفهانست که در مولد خود تربیت یافت و در حدود سال ۶۲۰ سفری بشام کرد و در دمشق بخدمت **الملك المعظم عیسی بن الملك العادل ابی بکر بن ایوب** (متوفی بسال ۶۲۴) رسید و با او شاهنامه فردوسی را عربی درآورد. گذشته ازین کتاب، بنداری کتاب تاریخ **سلاجقه** انوشروان بن

خالد وزیر محمود بن محمد بن ملک‌شاه را که عماد الدین اصفهانی بعربی در آورده بود خلاصه کرد و این کتاب دو بار در لندن و قاهره بچاپ رسید. ترجمه شاهنامه بنداری از روی نسخه نخستین شاهنامه که در سال ۳۸۴ تمام شده بود صورت گرفته و مسمی است به «الشاهنامه» و تصرفات مترجم عبارتست از حذف برخی از قصص کوچک و مقدمات فصول و پندها و اندرزهای فردوسی و کوتاه کردن نامه‌ها و خطب و وصایا و اوصاف میادین قتال و سلاحهای نبرد و امثال این امور. بنا بر این ترجمه بنداری را میتوان تلخیصی از شاهنامه فردوسی دانست. ترجمه بنداری را دکتر عبدالوهاب عزام بسال ۱۹۳۲ در دو مجلد با مقدمه‌یی مفصل در بیان کیفیت شاهنامه و شرح احوال فردوسی و بنداری در قاهره چاپ کرده است و در ذیل داستان هریک از شاهان نبذی از اساس و بنیاد افسانه‌ها و اساطیر آنان (منتهی ناقص و محتاج تکمیل) آورده است.

دیگر از ترجمه‌های شاهنامه ترجمه بیست که یکی از ترکان بنام **علی افندی** بسال ۹۱۶ هجری بشعر ترکی کرد و این ترجمه کامل و بی نقص است.

دیگر ترجمه بیست بنثر ترکی که کسی بنام **مهدی** از درباریان سلطان عثمان ثانی از سلاطین عثمانی بسال ۱۰۳۰ هجری ترتیب داد.

در سال ۱۰۶۳ هجری **توکل بیگ** از نزدیکان داراشکوه پسر همایون نایب السلطنه لاهور شاهنامه را بخواهش یکی از معاریف دربار موسوم به شمشیرخان خلاصه کرد و بنام منتخب التواریخ بنثر فارسی در آورد. در برخی از قسمتهای این کتاب قطعاتی از اشعار شاهنامه آمده است. منتخب التواریخ حاوی مطالب شاهنامه تا مرگ اسکندر و بسیار کوتاهتر و موجزتر از ترجمه بنداری است.

دیگر «**شاهنامه نثر**» اثر یکی از پارسیان هند است که هنگام گفتار از احوال زردشت از منظومه زرادشت نامه زردشت بهرام بن پژدو نیز استفاده کرده است. از این کتاب دو خاور شناس انگلیسی **هایدا و سراوسلی** <sup>۲</sup> قطعاتی را چاپ و منتشر کرده اند:

دیگر ترجمه‌یست که در قرن شانزدهم بزبان گرجی صورت گرفت. ترجمه گرجی شاهنامه ترجمه آزاد است که بنشر و نظم بوسیله سرافیون ساباش ویلی<sup>۱</sup> ادیب معروف گرجستان (متوفی بسال ۱۵۱۶ میلادی) انجام یافت. سرافیون بترجمه کامل شاهنامه موفق نشد ولی اثر او پس از مرگ بدست عده‌یی از مترجمان گمنام کامل گشت. ترجمه دیگری نیز بشعر گرجی بمیل و اصرار یکی از امرای گرجستانی خسرو تورما-نیدزه<sup>۲</sup> (متوفی بسال ۱۵۸۸) از شاهنامه شد. این هر دو ترجمه گرجی را مورخ و ایرانشناس معروف گرجستان یعنی «گرجی جانیدزه»<sup>۳</sup> در اواخر قرن هژدهم مرتب و مدون کرد. از شاهنامه فردوسی روایات عامیانه فراوانی در میان مردم گرجستان شهرت یافته است که مجموع آنها را «رستومیانی»<sup>۴</sup> مینامند. نخستین چاپ قسمتی از «رستومیانی» بوسیله ایرانشناس معروف «ژوستن آبولادزه»<sup>۵</sup> استاد دانشگاه تفلیس بسال ۱۹۱۶ صورت گرفت و بقیه این داستانها را انجمن تاریخ و مردم شناسی گرجستان بسال ۱۹۳۵ در تفلیس چاپ کرد.

نخستین کسی از اروپاییان که از فردوسی و شاهنامه او سخن گفت «سرویایام جونس»<sup>۶</sup> انگلیسی است که در کتاب خود موسوم بشرح ادبیات آسیایی قطعاتی از شاهنامه را ترجمه کرد (۱۷۷۴ میلادی) اما جونس از احوال فردوسی چنانکه باید آگاهی نداشت و شاهنامه را بغلط اثر طبع چند تن از شاعران دانست که نام همه آنان جز فردوسی براو مجهول بود (!)

پس از او مستشرق دیگری بنام «لومسدن»<sup>۷</sup> از مردم انگلستان که فارسی نیک میدانست ترجمه خوبی از شاهنامه ترتیب داد که تنها یک قسمت از آن منتشر گردید.<sup>۸</sup> این قسمت شامل مقدمه‌یست بانگلیسی و ضمیمه‌یی بفارسی.

پس از لومسدن مهمترین ترجمه کامل شاهنامه تا مرگ رستم، در آلمان بدست

Khosro Thourmanidzé - ۲

Séraphion Sabachvily - ۱

Justin Abouladzé - ۵

Rostomiani - ۴

Gorguidjanidzé - ۳

Lumsden - ۷

S. W. Jones - ۶

The Shahnamu ... in 8 Vol. Vol. I - ۸



«گورس»<sup>۱</sup> در ۱۸۲۰ بخوبی انجام پذیرفت<sup>۲</sup> و مایهٔ جلب توجه عموم شاهنامه گردید. سپس «تورنر ماکان»<sup>۳</sup> انگلیسی در سال ۱۸۲۹ شاهنامهٔ خود را با مقدمهٔ فارسی و انگلیسی و فهرستی از لغات مشکل شاهنامه منتشر کرد<sup>۴</sup> و از روی شاهنامهٔ ماکان چندین چاپ سنگی در هندوستان ترتیب یافت.

در سال ۱۸۷۳<sup>۱۹۲۳</sup> مستشرق و شاعر دانشمند آلمانی «فریدریش روککرت»<sup>۵</sup> داستان رستم و سهراب را از شاهنامه بنظم آلمانی در آورد و چون شاعری استاد بود ترجمهٔ منظوم او لطف و زیبایی خاص یافت و از متن کما و کیفاً دور نشد. ترجمهٔ روککرت مایهٔ شهرت فراوان شاهنامه در ادبیات اروپایی گشت و باعث آن شد که داستان رستم و سهراب در ممالک اروپایی عمومیت و رواج یابد، روککرت را بر اثر ترجمهٔ عالی داستان سهراب یکی از بزرگترین و زبردست ترین مترجمان و ناقلان آلمانی شمرده اند. روککرت سعی داشت از بحر متقارب شاهنامه در نظم آلمانی پیروی کند ولی در این کار چنانکه باید توفیق نیافت.

در سال ۱۸۵۱ مستشرق آلمانی دیگری بنام «شاک»<sup>۶</sup> ترجمهٔ کاملی از شاهنامه بزبان آلمانی ترتیب داد<sup>۷</sup> که متضمن شرح حالی از فردوسی نیز هست. شاک برخی از قسمتهای شاهنامه را بنظم آلمانی هم در آورد که ناقدان برای آن ارزش بسیاری در زبان و ادبیات آلمانی قائلند.

از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۷۸ یکی از مهمترین ترجمه های شاهنامه بزبانهای اروپایی منتشر گشت و آن ترجمهٔ «ژول مول»<sup>۸</sup> است که بسال ۱۸۰۰ در شهر اشتوتگار متولد

۱ - Gorres - ۲ Das Heldenbuch von Iran, aus dem

Schah Nameh . Bd. 1 , 2. Berlin 1820

۳ - Turner Macan - ۴ The Shah nameh... Vol 1-4, 1829

۵ - Friedrich Rückert - ۶ Schack

۷ - Das Heldenbuch Von Iran , metrisch übersetzt , Berlin 1851

- und - Epische Dichtungen aus dem persischen eb . 1853

این مورد کتاب دریاک مجلد بسال ۱۸۵۶ بنام Helden sagen von Firdusi منتشر گشت - ۸ J. Mohl

شد و نزد «سیلوستر دوساسی»<sup>۱</sup> و «آبل رموزا»<sup>۲</sup> دوتن از خاورشناسان معروف فرانسه بتحصیل پرداخت و سرانجام در «کلژ دو فرانس»<sup>۳</sup> کرسی تدریس یافت و بسمت ریاست انجمن آسیایی<sup>۴</sup> برگزیده شد و در ۱۸۷۶ بدرود حیات گفت. چاپ ترجمه مول در دوره از سال ۱۸۳۸ تا ۱۸۷۸ (یعنی تا دو سال پس از مرگ مترجم) بطول انجامید. این ترجمه در هفت مجلد بقطع بزرگ است و در برابر هر صحیفه از شاهنامه فردوسی ترجمه فرانسوی آن قرار داد. مول بر هر یک از مجلدات ترجمه خود مقدمه‌یی نگاشته و بر جلد اخیر آن ضمیمه سودمندی در فهرست اسامی و مختصر داستانهای هر یک از شاهان و پهلوانان با نشان دادن صفحات افزوده است.

مقدمه مجلد اول ترجمه مول یکی از بهترین تحقیقاتیست که راجع بشاهنامه و فردوسی و آثار حماسی ایرانی شده است و اغلب اطلاعاتی که مول اظهار کرده هنوز تازه و قابل استفاده و نقل است. ترجمه مول در زیبایی چاپ و تزیینات هم از بدایع مطبوعات اروپایی در قرن نوزدهم بشمار میرود و گذشته از این متن فارسی شاهنامه مول از حیث صحت یکی از چاپهای مشهور شاهنامه است زیرا این مرد تیزهوش در مقابله نسخ متعددی که در اختیار داشت رنج بسیار برد. همسر مول بعد از مرگ او متن فرانسوی ترجمه‌اش را با مقدمه هر مجلد جداگانه و بقطع مناسبی در هفت مجلد از ۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ منتشر کرد.

پس از مول «وولرس»<sup>۵</sup> آلمانی نسخه خوبی از شاهنامه با مقابله نسخه شاهنامه تورنر ماکان و مول و ذکر نسخه بدلها و استفاده از حواشی فاضلانه فریدریش روککرت و ترجمه متن شاهنامه بلاتینی منتشر کرد<sup>۶</sup> و پس از وی «لاندوئر»<sup>۷</sup> مستشرق دیگر آلمانی کار او را تعقیب کرد ولی ناتمام گذاشت.

۲ - Abel Rémusat

۱ - Silvestre de Sacy

۵ - Vullers

۴ - Société Asiatique

۳ - Collège de France

۶ - Firdusi, liber regum ... Tom 1-3, Lugduni Batavorum

1877 - 1884

۷ - Landauer

گذشته از این مترجمان و ناشران معروف شاهنامه در اروپا گروهی دیگر از خاورشناسان نیز در این کار رنج برده و هر يك قسمتی از شاهنامه و یا همه آنرا منتشر ساخته‌اند و از آن جمله‌اند:

«اتکینسن»<sup>۱</sup> انگلیسی که بسال ۱۸۱۴ داستان رستم و سهراب را بامتن فارسی و ترجمه منظوم انگلیسی آن در کلکته منتشر کرد. ترجمه او بنظم مقفای پنج‌هجاییست. همین مستشرق یکبار دیگر تمام شاهنامه را تا پایان داستان اسکندر خلاصه کرد و قسمت عمده آنرا بنشر و بعضی از قسمت‌ها را بنظم درآورد و در ۱۸۳۲ بنام «شاهنامه» در لندن منتشر ساخت و این دزست بهمان تلخیص توکل بیگ شبیه است که قبلاً از آن سخن گفتم.

دیگر از ترجمه‌های شاهنامه ترجمه‌یست که مستشرق معروف ایتالیایی «پیتزی»<sup>۲</sup> بنظم ایتالیایی از شاهنامه ترتیب داد<sup>۳</sup> و چاپ آن از ۱۸۸۶ تا ۱۸۸۸ طول کشید. پیتزی علاوه بر این ترجمه کتب و مقالاتی نیز در باب شاهنامه منتشر کرد. پیروی او در ترجمه خود از متن شاهنامه تورنر ماکان بود و ترجمه وی یکی از آثار مشهور ادبیات ایتالیاییست.

دیگر ترجمه‌یی که «ژو کوسکی»<sup>۴</sup> از داستان رستم و سهراب شاهنامه بنظم روسی کرد. این ترجمه منظوم «ژو کوسکی» از آثار معروف ادبیات روسی شمرده میشود. ژو کوسکی بسال ۱۷۸۳ متولد شده و در سال ۱۸۵۲ در گذشته و از پارسی‌شناسان بزرگ روسیه بوده است.

دیگر ترجمه‌یی که مستشرق معروف روسی «آ. کریمسکی»<sup>۵</sup> از آغاز شاهنامه تا سلطنت منوچهر بشعر روسی کرد و این کتاب یکبار در «لوو»<sup>۶</sup> بسال ۱۸۹۶ و بار دیگر در کیف<sup>۷</sup> بسال ۱۹۲۲ چاپ شد.

Pizzi - ۲

Atkinson - ۱

Firdusi, Libro dei Rei. Vol 1 - 8. Torino 1886 - 1888. - ۳

Kiev - ۷

Lvov - ۶

A. Krymsky - ۵

Joukovsky - ۴

ترجمه دیگری از شاهنامه بدست «**سوکولوف**»<sup>۱</sup> بنشر روسی صورت پذیرفت. این ترجمه حاوی همه مطالب شاهنامه از آغاز تا پایان سلطنت فریدونست که در مسکو سال ۱۹۰۵ چاپ شد.

اخیراً «**لوژیمنسکی**»<sup>۲</sup> شاعر روسی ترجمه شاهنامه **ف. روزنبرگ**<sup>۳</sup> را بنظم روسی در آورد که بنگاه «**آکادِمیا**»<sup>۴</sup> آنرا چاپ کرد.

احصاء نام همه مترجمان اروپایی بابحث در چگونگی کار آنان در اینجا مایه اطاله کلام است ولی برای آنکه از این نقص دور باشیم بد کراسامی عده‌ی دیگر از بزرگان مترجمین اروپایی شاهنامه و ترجمه‌های آنان بسنده میکنیم:

ترجمه **هاگمان**<sup>۵</sup> در ۱۸۰۱ بزبان لائین - **استفان وستون**<sup>۶</sup> بانگلیسی در ۱۸۱۵ -  
**تولو رابرسطن**<sup>۷</sup> بانگلیسی در ۱۸۳۱ - **هالیستن**<sup>۸</sup> آلمانی بد لائینی در ۱۸۳۹ - فن  
**استار کنفلس**<sup>۹</sup> آلمانی در ۱۸۴۰ - **هلن زیمرن**<sup>۱۰</sup> بانگلیسی در ۱۸۲۲ - **ژرژ وارنر**<sup>۱۱</sup>  
**وادموند وارنر**<sup>۱۲</sup> بانگلیسی در ۱۹۰۵ - **بگستون**<sup>۱۳</sup> بانگلیسی در ۱۹۰۷ - **راجرز**<sup>۱۴</sup>  
**بانگلیسی در ۱۹۰۷ - ویلیام استیگند**<sup>۱۵</sup> بانگلیسی در ۱۹۰۷ - **والاس گاندی**<sup>۱۶</sup>  
**بانگلیسی در ۱۹۱۲ - اسیگمن**<sup>۱۷</sup> آلمانی در ۱۹۱۹ - **ژرژ لچینسکی**<sup>۱۸</sup> لهستانی آلمانی  
در ۱۹۲۰ - **ورنریانس**<sup>۱۹</sup> آلمانی در ۱۹۲۲ - **رادو آنتال**<sup>۲۰</sup> بزبان مجارستانی و  
**آرتور کریستن سن**<sup>۲۱</sup> بدانمارکی در ۱۹۳۱ و **آکسل اریک هرملین**<sup>۲۲</sup> بسوئدی در  
۱۹۳۱ - **ژوزف اوربلی**<sup>۲۳</sup> بروسی در ۱۹۳۴ - **مودی**<sup>۲۴</sup> بزبان گجراتی که به سال ۱۸۹۷  
الی ۱۹۰۴ در بمبئی بچاپ رسید - **تیریاکیان**<sup>۲۵</sup> از داستان اردشیر پاپکان بزبان ارمنی که

Rosenberg - ۳	M. M. Lozinsky - ۲	Sokoloff - ۱
Stephan Veston - ۶	G. E. Hageman - ۵	Académie - ۴
	Halisten - ۸	W. Tulloh Roberston - ۷
George Warner - ۱۱	Hellen Zimmern - ۱۰	von Estarkenfels - ۹
Rogers - ۱۴	Buxton - ۱۳	Edmond Warner - ۱۲
Essigmann - ۱۷	Wallace Gandy - ۱۶	William Stigand - ۱۵
Werner Yansen - ۱۹		George L. Leszczinski - ۱۸
Axel Eric Hermelin - ۲۲	Arthur Christensen - ۲۱	Rado Antal - ۲۰
Thiriaqian - ۲۵	J. J. Modi - ۲۴	Joseph Orbely - ۲۳

بسال ۱۹۰۹ در نیویورک چاپ شد.



گذشته از تحقیقاتی که مترجمان و ناقلان مذکور هر يك در مقدمه آثار خود در باب فردوسی کرده اند و اغلب آنها حائز کمال اهمیت است، تحقیقات مفصل و جامع دیگری نیز در باب فردوسی و شاهنامه او در اروپا شده و وسیله آن گردیده است که حتی ایرانیان نیز فردوسی و شاهنامه او را چنانکه باید بشناسند.

نخستین تحقیق مهمی که بزبان آلمانی راجع به فردوسی و شاهنامه او شد بعد از تحقیقات «شاز» تتبعات «فن هامر»<sup>۱</sup> است که در تاریخ ادبیات ایران که بسال ۱۸۱۸ در وین بطبع رسیده مطالعات جامعی در باب فردوسی کرده و او را بزرگترین شاعر حماسه سرای جهان دانسته است.

دیگر تحقیقات انتقادی «بوم گارتن»<sup>۲</sup> است در کتاب «تاریخ عمومی ادبیات جهان». بوم گارتن فردوسی را بزرگترین شاعر حماسه سرای خاور و هم دوش هم شمرده است. دیگر تحقیقات جامع و عالی «هرمان انه»<sup>۳</sup> است در کتاب «تاریخ ادبیات فارسی»<sup>۴</sup> و «اشعار غنائی فردوسی»<sup>۵</sup>. اهمیت تحقیقات انه در اینست که اشعار غنائی فردوسی را که تا آن هنگام تحقیقی در آن باب نشده بود به اروپا و اروپاییان شناساند و ثابت کرد که فردوسی گذشته از حماسه در شعر بزمی نیز استادی بلندپایه بود.

مهمترین تحقیقات مستشرقان آلمان و اروپا تحقیقات استادانه و کم نظیر استاد **تئودر نلدکه**<sup>۶</sup> است بنام «حماسه ملی ایران»<sup>۷</sup> که نخست آنرا در کتاب *Firdusi als Lyriker* ایرانی و سپس جدا گانه در سال ۱۹۲۰ بهمان نام در برلین و لایپزیگ چاپ و منتشر کرده است. این کتاب عالیترین نمونه تحقیقات اروپاییان در باب شعرا و رجال ایرانست. نلدکه پیش

۱ - Von Hammer - ۲ - Baumgarten - ۳ - Hermann Ethé

۴ - Neupersische Literature - ۵ - Firdusi Als Lyriker

۶ - Théodor Nöldeke

۷ - Das Iranische Nationalepos, Zweite Auflage, Berlin und Leipzig, 1920

از شروع بتحقیق در شاهنامه مقدمه مختصری در باب روایات حماسی ایران نگاشته و سپس بتدوین شاهنامه ابو منصور رسیده و آنگاه از نظم روایات ملی بوسیله دقیق و پس ازو بهمت فردوسی سخن بمیان آورده است. تحقیقات نلد که در شرح حال فردوسی جامعترین تحقیقاتی است که تا کنون در این باب صورت گرفت و سخنان او اکنون اساس تحقیقات همه نویسندگان است که در باب فردوسی کار میکنند، پس از فراغ از تحقیق در احوال فردوسی، نلد که بی‌حاشی در چگونگی شاهنامه و نظم آن بانظر بتمام جزئیات پرداخته است. پس از تحقیقات **اتکینسن و اوسلی** که ارزش ادبی زیادی ندارند مهمترین تحقیقی که بزبان انگلیسی در باب فردوسی شد، تحقیقات «**ادوارد برون**»<sup>۱</sup> است در مجلد دوم از تاریخ ادبیات ایران<sup>۲</sup>. تحقیق برون مجموعاً بیست از تحقیقات مول و اوسلی واته و نلد که و چندتن دیگر. عقیده برون در باب سلب ارزش و اهمیت ادبی از شاهنامه فردوسی قابل توجه نیست بلکه تکرار عقیده ناروای اوسلی در همین بابست و این نیست مگر عجز آن دودانشمند در درك پایه رفیع فردوسی در سخن فارسی.

در زبان فرانسوی مهمترین تحقیق که در باب فردوسی و شاهنامه او شد تحقیقات مفصل و فاضله **ژول مول** است که پیش از تحقیقات محققان اخیر آلمان مفصلترین تحقیقات راجع بفردوسی شمرده میشود. ژول مول در باب مقدمات پدید آمدن حماسه‌های ملی ایران و شاهنامه بحث مفصلی کرد و در شرح احوال فردوسی و تحقیق در داستانهای حماسی بعد از او تا آنجا که وسایل و منابع تا آنوقت برای او فراهم بود دقت و مطالعه نمود منتهی چون در بعضی موارد از منابع فارسی که دور از خطا و لغزش نیست پیروی کرده دچار اشتباهاتی شده است. اما تحقیقات او در باب حماسه‌های بعد از فردوسی هنوز تازگی دارد و در شمار تحقیقات خوب اروپاییان در باب آثار ادبی ایران است. ژول مول نخستین کسی است که پیروی فردوسی را از ماخذ کتبی و شفاهی ثابت کرده است و این عقیده او بعدها بر اثر تحقیقات نلد که و بعضی از محققان دیگر کاملاً تأیید شد.

E. Browne - ۱

A Literary History of persia . 3 Vols - ۲

آخرین اثر مهمی که بزبان فرانسه در باب فردوسی و شاهنامه او منتشر شده است . کتاب «فردوسی و حماسه ملی»<sup>۱</sup> تألیف «هانری ماسه»<sup>۲</sup> است . کتاب هانری ماسه در باب احوال فردوسی و مقدمات ظهور حماسه ملی ایران و تجزیه و تحلیل مطالب شاهنامه و نفوذ فارسی در ادبیات فارسی مطلب تازه بی ندارد و آنرا حتماً و واقعاً باید مجموعه منقحی از بعضی مطالب ژول مول و نلد که دانست .

پیش از مول کسانی مانند «آمپر»<sup>۳</sup> و «سنت بوو»<sup>۴</sup> نیز در باب شاهنامه و فردوسی مطالعاتی کردند . آمپر مقاله بی در مجله دو جهان<sup>۵</sup> نگاشته و در تحلیل و تجزیه مطالب شاهنامه سعی بلیغ کرده است ، این محقق فردوسی را از بزرگترین شعرای جهان خواند و علاوه بر این در کتابی بنام «علوم و ادبیات مشرق زمین»<sup>۶</sup> نیز در باب فردوسی تحقیقات و مطالعاتی کرد .

«سنت بوو» در نخستین مجلد از «سخنان روز دوشنبه»<sup>۷</sup> که بسال ۱۸۵۰ منتشر شد سخنانی در باب زندگی فردوسی و داستان رستم و سپهراب بمیان آورد . بزبانهای دیگر خاصه ایتالیایی و روسی تحقیقات و مطالعاتی در باب فردوسی و شاهنامه او دیده میشود که از میان آنها مهمتر از همه تحقیقات و مطالعات **پیتزی** ایتالیایی و **گریسکی** روسی است که قبلاً از هر دو نام برده ایم . از جمله کارهای بسیار مهم و پرازش که راجع بشاهنامه شده ترتیب دادن لغت نام مفصل و دقیق و ذی قیمتی است از شاهنامه . **فریتز ولف** در این لغت نامه تمام کلمات شاهنامه را باز کر اینکه در کدامیک از ابیات آمده و در هر مورد رساننده چه معنی است ذکر کرده است<sup>۸</sup> .

۱ - Firdousi et l'épopée nationale, paris 1935

۲ - Henri Massé - ۳ - J.J. Ampère - ۴ - Sainte - Beuve - ۵

Revue de deux Mondes (1839) - ۵

۶ - La Science et les Lettres en orient, p : 79-373

۷ - Causerie de Lundi, I, 332 - 350

۸ - Glossar zu Firdosis Chahnama, von Fritz Wolff · Berlin 1935

در سال ۱۹۳۵ بمناسبت جشن هزارمین سال تولد فردوسی خطابهایی در تهران و بعضی از بلاد اروپا در باب فردوسی و شاهنامه او ایراد شد و علاوه بر این مقالات و رسالات زیادی در ایران و کشورهای دیگر راجع به فردوسی انتشار یافت که بر روی هم مایه تکمیل و توسعه بعضی از اطلاعات درباره فردوسی است. بهترین مجموعه‌های این سال غیر از آنچه در اروپا منتشر شده مجموعه بیست که وزارت فرهنگ از خطابه‌ها و مقالات دانشمندان ایران و کشورهای دیگر بنام «هزاره فردوسی» ترتیب داد و دیگر مجموعه‌یی که اداره مجله مهر بنام «فردوسی نامه» منتشر کرد. در همین سال ۱۳۱۳ اداره مجله باختر هم که در اصفهان چاپ میشد شماره خاصی در باب فردوسی انتشار داد.

از آنچه تا کنون گفته‌ایم نفوذ عظیم شاهنامه در ادبیات جهان

بنیکی آشکار میشود. از شاهنامه در بسیاری از زبانهای جهان

مانند گرجی و ارمنی و ترکی و گجراتی و انگلیسی و روسی و

دانمارکی و مجارستانی و سوئدی و آلمانی و فرانسوی و عربی

آثاری برجای مانده و آن چنانکه دیده‌ایم ترجمه‌های منشور و منظومی است که از آن

شده است. ترجمه‌های متعدد شاهنامه بزبانهای اروپایی دلیل اهمیتی است که این کتاب

میان جامعه اروپاییان کسب کرده و بر اثر همین اهمیت و رواج، در ادبیات اروپایی خاصه

ادبیات رمانتیک نفوذ و تأثیر خارق العاده‌یی نموده است. از میان پهلوانان شاهنامه رستم

بیش از همه جلب نظر اروپاییان را کرد و از میان آنچه این اقوام از داستان رستم اقتباس کرده

و نگاشته‌اند، سخنان لامارتین<sup>۱</sup> شاعر و نویسنده بزرگ فرانسه (۱۷۹۰-۱۸۶۹ میلادی)

را باید یاد کرد. این شاعر و نویسنده بزرگ سال ۱۸۳۵ در مجله معروف خود موسوم به «مدنیت»<sup>۲</sup>

تحت عنوان «گروهی از بزرگان و نوابغ قدیم و جدید...» شرح داستان رستم را بمیان آورد.

از داستانهای شاهنامه داستان رستم و سهراب در اروپا چندان شهرت یافت که بچندین

زبان ترجمه شد و از آن منظومهای زیبایی ترتیب یافت. بعد از انتشار منظومه رستم و سهراب

فریدریش روکرت آلمانی که قبلاً از آن سخن گفته‌ام «واسیلی آندریویچ

### نفوذ شاهنامه

### در ادبیات جهان



ژوکوفسکی»<sup>۱</sup> (۱۸۵۲ - ۱۷۸۳ میلادی) استاد پارسی شناس نام آور روسی منظومه رابع و زیبایی که در ادبیات روسی حائز مرتبه بلندی است در داستان رستم و سهراب پدید آورد.

شاهکار دیگری که از داستان رستم و سهراب در ادبیات اروپایی شهرت یافت منظومه شاعر بزرگ انگلیسی «ماتیو آرنولد»<sup>۲</sup> (۱۸۲۲ - ۱۸۸۸ میلادی) است بهمین عنوان که از منظومه های عالی و مهم زبان انگلیسی است.

گوته<sup>۳</sup> شاعر استاد آلمان در قرن هژدهم و نوزدهم (۱۷۴۹ - ۱۸۳۲ میلادی) که با ادبیات فارسی عشقی فراوان داشت و تأثیر افکار حافظ در او آشکار و مشهود است، در پایان یکی از مجموعه های اشعار خویش بنام «دیوان شرقی از مؤلف غربی» نام فردوسی را آورده و شاهنامه او را بعظمت و اهمیت ستوده است.

شاعر بزرگ فرانسه ویکتور هوگو<sup>۴</sup> (۱۸۰۲ - ۱۸۸۵ میلادی) در کتاب «شرقیات»<sup>۵</sup> در بعضی موارد از فردوسی متأثر است و نام او را نیز آورده.

هانری هاینه<sup>۶</sup> (۱۷۹۷ - ۱۸۵۶ میلادی) شاعر مشهور و زبان آور آلمانی در یکی از منظومه های زیبای خود داستان محروم ماندن فردوسی را از صلوات محمود و مردن وی در تنگدستی و فقر و بیرون بردن جنازه او از دروازه طوس در حالیکه کاروان صلوات محمودی از دروازه دیگر در می آمد، نظم کرده است.

فرانوا کوپه<sup>۷</sup> (متولد بسال ۱۸۴۲) شاعر فرانسوی داستانی ساخته است مبتنی بر زیارت تیمور از قبر فردوسی که از آثار زیبا و مشهور اوست.

شاعری دیگر بنام «موریس بارس»<sup>۸</sup> نیز در یکی از آثار خود بنام «ضیافت در کشور های خاور»<sup>۹</sup> نام فردوسی را آورده است.

Matthieu Arnold - ۲

Vassili Andrievitch Joukovsky - ۱

Henri Heine - ۶ les Orientales - ۵

Victor Hugo - ۴ Goethe - ۳

Maurice Barrès - ۸

François Coppé - ۷

L'Enquête aux pays du Levant - ۹